

پیش‌درآمد

دشمنی قدرتهای دیگر را علیه ایران دامن می‌زدند، زیرا بخشی از این قرارداد معطوف به مقابله با نفوذ حریف در ایران بود. از جمله این قراردادها می‌توان به پیمان ۱۸۰۱ م/۱۲۱۵ هـ. ق ایران و انگلیس اشاره کرد. بر اساس این قرارداد فتحعلیشاه تعهداتی را پذیرفته بود که به انگلستان امکان هر نوع مقابله‌ای را با نفوذ فرانسه در ایران می‌داد. در این پیمان شاه ایران بعنوان يك کارگزار حکومت بریتانیا عمل کرده به عنوان شاه کشورى که از سالها پیش دچار خطر روس‌ها شده بود. بخشی از تعهداتی که در راستای تحریک دشمنی فرانسه علیه ایران تنظیم شده بود اینچنین آمده بود:

«به مأموران دولت در تمام کشور دستور داده شده که اگر فردی از افراد فرانسوی را در سواحل و بنادر و حوزه مأموریت خود ببینند به قتل برسانند و بر عکس با عمال سیاسی و تجاری کمپانی هند شرقی در نهایت دوستی رفتار نمایند».^۴

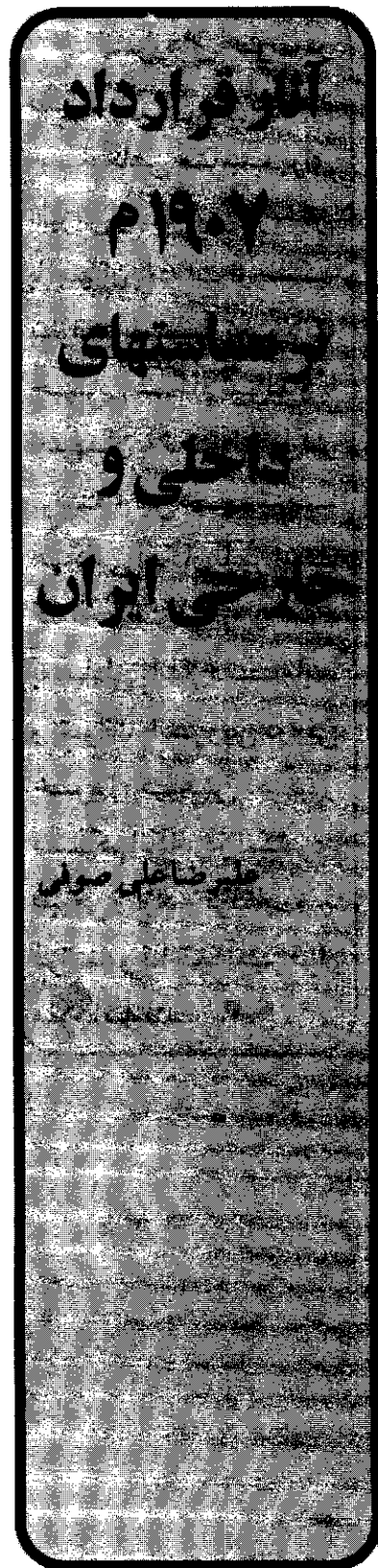
دومین عاملی که سیاست «توسل به قدرت سوم» را در ایران با شکست مواجه می‌ساخت این اصل مهم بود که روسیه و انگلستان بیشتر با مشاهده حضور قدرت سوم تضادهای میان خود را موقتاً زیر موضوع مقابله با نفوذ قدرت جدید قرار می‌دادند و این توافق مصطلحتی نیز پیامدهای بدی در وضع داخلی و سیاست خارجی ایران داشت و عمدتاً استقلال ایران را در معرض مخاطره قرار می‌داد. یکی از نویسندگانی که نفوذ روس و انگلیس را در ایران مورد مطالعه و بررسی قرار داده، در این خصوص چنین می‌نویسد:

«آنچه بیش از هر چیز مایه وحشت ایران می‌شد فرارسیدن روزی بود که در آن روس و انگلستان همدستان شده باشند».^۵ برپایه همین سیاست بود که بسیاری از نویسندگان یکی از عوامل اصلی «حفظ استقلال و تمامیت ارضی» ایران را در دوره قاجاریه ناشی از تضادهای روسیه و انگلستان در این کشور می‌دانند. بنابراین هرگاه تضادهای موجود کاهش می‌یافت و یا یکی از رقبای بنابر دلایلی از صحنه سیاسی ایران دور می‌ماند آثار محو استقلال ایران نیز نمایان می‌شد.^۶

در واقع تأثیر سیاست موازنه بین دو دولت رقیب اروپایی در ایران چنان مشهود بود که بعضی از دیپلماتهای خارجی نیز به نقش آن در حفظ

از اوایل دوره قاجاریه که ساختار سیاسی و اقتصادی ایران بطور گسترده‌ای با نظام سیاست بین‌الملل در ارتباط قرار گرفت، تأثیر سیاست دولتهای اروپایی بر رخدادهای داخلی و سیاست خارجی ایران افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. روسیه و انگلستان دو کشوری بودند که توانستند ایران را در حوزه نفوذ انحصاری خود قرار دهند. از این پس هر دو، تحکیم سلطه همه‌جانبه بر این کشور پر اهمیت را وجهه اصلی همت خود قرار داده بودند، انگلستان ایران را به عنوان سپر دفاعی هند تلقی می‌کرد و روسیه نیز به عنوان رقیب اصلی انگلستان، از يك طرف به این سرزمین ثروتمند چشم دوخته بود و مساعی خود را برای ربودن آن از چنگال حریف بکار می‌برد و از طرفی دولت توسعه طلب روسیه ایران را به عنوان گذرگاهی در نظر داشت که با عبور از آن به آبهای آزاد جنوب ایران دست پیدا کند. از این رو کشور ایران صحنه تاخت و تازهای سیاسی این دو قطب استعماری واقع شد و سرانجام اراضی ارزشمندی را به هر دو واگذار کرد. در واقع سلاطین قاجاریه وارد بازی ناخواسته و پیچیده‌ای شده و نقش «مهره‌ای» را در کشمکش‌های بین دو حریف ایفا کردند.^۱

در ابتدای قرن نوزدهم، دیپلماسی ایران بطور طبیعی به يك نیروی سوم روی آورد تا شاید در مقابل فشارهای روسیه از شمال و انگلستان از جنوب نقطه اتکالی پیدا کند. گرایش ایران به فرانسه در اوایل این مناقشات مبتنی بر همین انگیزه بود.^۲ دو عامل می‌توانست رویکرد به «قدرت سوم» را از کارایی لازم بازدارد، نخست اینکه بی توجهی به رعایت «اصل موازنه» باعث می‌شد که گرایش به دولت سوم دشمنی مشترک روس و انگلیس را در برابر ایران افزایش دهد و در نتیجه «قدرت سوم» را از ادامه حضور در صحنه سیاسی ایران بازدارد یا این قدرت جدید با ملاحظات بین‌المللی، ایران را «وجه سازش» قرار می‌داد و از درگیری با رقبایان خود امتناع می‌کرد. برخی از نویسندگان ضعف اساسی سیاست خارجی ایران را در آغاز مواجهه با قدرتهای استعماری ناشی از «سیاست اتحاد یکطرفه»^۳ حکام بی اطلاع قاجاریه می‌دانند که با بستن قراردادی با یکی از دولتهای استعماری



استقلال ایران اشاره می‌کردند. از جمله سفیر فرانسه در دوره ناصرالدین شاه به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه در این خصوص چنین گوشزد می‌نمود:

«تضمین واقعی استقلال ایران کمتر در پیمان و بیشتر در رقابتها و حسادت‌های دو قدرت عظیم روس و انگلیس نهفته است. اگر ایران عاقلانه رفتار کند و تعادل این حریف را در مقابل آن دیگر نگاه دارد می‌تواند استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ نماید».^۷

یکی دیگر از نویسندگان ضمن اشاره به تأثیر تضاد موجود میان انگلیس و روسیه در حفظ استقلال ایران، این شرایط را ناشی از «وضعیت نیمه استعماری» قلمداد می‌کند که دو قدرت رقیب بی‌اینکه سرزمین ایران را به دو پاره تقسیم کنند و اداره آن را مستقیماً به دست گیرند، ترجیح دادند آن را به عنوان «حایلی» میان خود نگاه دارند و برای تثبیت نفوذ به رقابت با یکدیگر بپردازند.^۸ شاید بدنبال بی‌حاصل ماندن تلاشهای دیپلماتیک ایران در مشارکت دادن «قدرت سوم» و نیز تحکیم سلطه سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس بود که در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه اعتقاد به اصل «حفظ تعادل بین این دو رقیب» استحكام بیشتری یافت. بر اساس همین تجربیات بود که این فرمانروا توسل به «قدرت سوم» را نیز به عنوان یک خط‌مشی دیپلماتیک بطور آگاهانه تعقیب می‌کرد. او دولتهایی مانند آلمان و آمریکا را به صحنه ایران وارد کرد. «بلوشر» سیاست ناصرالدین شاه را در این زمینه چنین توضیح می‌دهد:

«آن طوری که رئیس الوزرای وقت دوره رضا شاه (مخبر السلطنه) روزی به من گفت، پدر او از طرف ناصرالدین شاه بصورتی پنهانی مأمور شده که در سال ۱۸۸۳ با بیسمارک مذاکره کند تا مطمئن شود که با چه شرایطی ایران می‌تواند از حمایت دولت آلمان در برابر روسیه برخوردار گردد و از طرف دیگر هیأتی نظامی از دولت آلمان بیاورد که با کمک آن بتواند قشون ایران را تجدید سازمان دهد. بیسمارک ضمن دو جلسه مذاکره از اوضاع و احوال حاکم بر ایران به تفصیل اطلاع حاصل کرد اما اظهار

آمادگی نمود تا با ایجاد تعهد برای دولت آلمان روابط خود را با روسیه در معرض خطر قرار دهد».^۹

تکاپوهای دیپلماتیک ایران برای کشاندن پای آمریکا نیز با مخالفت‌های روسیه و انگلستان بدون نتیجه ماند، از طرفی دیپلماسی آمریکا نیز در این دوران اعتقادی به حضور فعال در صحنه سیاسی ایران نداشت.^{۱۰} بنجامین اولین سفیر آمریکا در ایران علت اساسی شکست دیپلماسی آمریکارادر کشور ایران ناشی از کارشکنی‌های روسیه و انگلستان می‌داند و در این رابطه چنین می‌نویسد:

«روسیه با آنکه ظاهراً مخالفتی با ایالات متحده آمریکا ندارد، مع هذا هر جا که منافع منطبق با منافع آمریکا نباشد از هیچ اقدامی علیه ما فروگذار نمی‌کند... دولت روسیه همان طوری که در واشنگتن به مقامات مربوطه گزارش داد نسبت به ورود آمریکا در صحنه سیاست ایران با نظر حسادت آمیز نگاه می‌کند و با اقدامات مسیونرهای آمریکایی در ایران مخالف است و هر کجا دستش برسد از کارشکنی در راه هدفهای آنها خودداری نمی‌نماید... سیاست انگلستان هم در مورد ما بهتر از روسیه نیست».^{۱۱}

بنابر این هرگاه پای کشور سومی در صحنه سیاسی ایران به میان می‌آمد، اولاً، روسیه و انگلستان از تضادهای سیاسی و اقتصادی خود در ایران چشم‌پوشی می‌کردند، ثانیاً، با توافق این دو دولت که از گرایش‌های سیاست خارجی ایران و یا تغییرات سیاست بین‌الملل بوجود می‌آمد، امکان استفاده از دیپلماسی موازنه از بین می‌رفت و استقلال سیاسی ایران نیز به شدت در مخاطره قرار می‌گرفت.

به سوی توافق ۱۹۰۷ م

در گرماگرم مبارزات مشروطه‌خواهی ایرانیان و درحالیکه هنوز مدت زیادی از صدور فرمان مشروطیت نگذشته بود دولت‌های استعماری روسیه و انگلستان به سوی سیاست تشریک مساعی

● دو عامل می‌توانست رویکرد به «قدرت سوم» را از کارایی لازم بازدارد، نخست اینکه بی‌توجهی به رعایت «اصل موازنه» باعث می‌شد که گرایش به دولت سوم، دشمنی مشترک روس و انگلیس را در برابر ایران افزایش دهد و در نتیجه «قدرت سوم» راز ادامه حضور در صحنه سیاسی ایران بازدارد.

با یکدیگر گام برداشتند. یکی از دلایل عمده این توافق سیاست «به سوی شرق» آلمان بود که می توانست به عنوان يك قدرت تازه وارد منافع بریتانیا را در جنوب ایران به گونه جدی تهدید کند. این خطر هنگامی که در سال ۱۹۰۵ م/۱۳۲۳ هـ.ق لیبرالها بجای محافظه کاران در انگلستان زمام امور را بدست گرفتند بزرگتر از خطر روسیه تلقی شد. پیدا شدن چند کشتی تجاری آلمان در آبهای خلیج فارس و نیز کسب امتیاز راه آهن از عثمانی توسط آلمانها، انگلیسها را سخت به هراس افکند و دولت انگلستان فعالیت‌های بازرگانی آلمان را تهدید بزرگی علیه موقعیت انحصاری خود در خلیج فارس به حساب آورده همین احساس در روسیه نیز با درجه کمتری وجود داشت و در نتیجه زمینه برای همگرایی روسیه و انگلستان فراهم شد.^{۱۲} بعد از این جریانات بود که سیاستمداران جدید انگلستان لزوم عقد قراردادی را با رژیم تزاری به طور جدی مطرح ساختند. سرادورد گری وزیر خارجه جدید بریتانیا بیدرتگ شروع به برداشتن گامهایی در این زمینه نمود. علاوه بر سرادورد گری، سرچارلز هاردینگ و سرآرتور نیکلسون نیز از طرفداران فکر اتحاد با روسیه بودند.^{۱۳}

انگلیسها از يك سو خطر روسیه را در ایران و بالکان مشاهده می کردند و از سوی دیگر با خطر آلمان مواجه بودند که در آسیای صغیر و خلیج فارس و با اتصال راه آهن بغداد به داخل ایران قادر بود مشکلاتی را برای سرحدات هندوستان ایجاد کند. سرانجام مشاهده این واقعیتها دولت انگلستان را متقاعد ساخت که از ترس رسیدن آلمان به خلیج فارس با روسیه تزاری کنار آید. البته منافع مشترک آنها هم به این نزدیکی یاری می رساند.^{۱۴} بالاخره این قرارداد دوستی در سن پترزبورگ به امضار رسید و بر اساس آن کشور ایران به سه حوزه تقسیم شد:

منطقه شمال، حوزه نفوذ روس، منطقه جنوب، حوزه نفوذ انگلیس و يك باریکه بی طرف نیز در مرکز در نظر گرفته شد. رمزی مکدونالد در سخنانی در مجلس عوام انگلیس هدف از انعقاد این قرارداد دوستی را چنین گزارش می دهد:

«هدف از این قرارداد اطمینان از یکپارچگی

● دومین عاملی که سیاست «توسل به قدرت سوم» را در ایران با شکست مواجه می ساخت این اصل مهم بود که روسیه و انگلستان بیشتر با مشاهده حضور قدرت سوم تضادهای میان خود را موقتاً زیر موضوع مقابله با نفوذ قدرت جدید قرار می دادند و این توافق مصلحتی نیز پیامدهای بدی در وضع داخلی و سیاست خارجی ایران داشت.

ایران و جلوگیری از ورود نیروی غریبه ای (منظور آلمان) به خلیج فارس و در نهایت تثبیت دوستی بین خودمان و روسیه بود که هیچ سیاستمداری به مقابله با این کشور علاقه ای ندارد.^{۱۵}

ادوارد براون انگلیسی نیز هدف از این توافقنامه را پایان بخشیدن به رقابتهایی می داند که در گذشته بین این دو کشور وجود داشت و می توانست روسیه و انگلستان را در آستانه يك جنگ خطرناك قرار دهد. وی بر اساس طنزی که در نشریه پنچ Punch مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م درج گردید تشبیه جالبی را در ارتباط با قرارداد مذکور آورده است:

«... بریتانیای شیر و روس خرس سرگرم کوبیدن و خرد کردن يك گربه بدشانس ایرانی هستند و شیر می گوید شما می توانید با سر آن بازی کنید و من می توانم با دم آن و هر دو می توانیم کمر کوچکش را نوازش کنیم، در حالیکه گربه بدبخت ناله می کند که من به خاطر نمی آورم که در این مورد با من مشورت شده باشد».^{۱۶}

اگر دیدگاه اصلی این نوشتار، یعنی اثرات توافق روسیه و انگلستان را بر استقلال سیاسی ایران خاطر نشان سازیم و این موضوع را از نقطه نظر رقابت و یا مصالحه روس و انگلیس در نظر بگیریم تشبیهات جالب دکتر جواد شیخ الاسلامی نیز بر پایه همین سیاست صورت گرفته است. وی رقابت روس و انگلیس را که سرانجام به تشریک مساعی آنها انجامید چنین تشبیه می کند:

«وضع ایران این دوره را به وضع سالمنندی متشخص، فرتوت و بی دفاع می توان تشبیه کرد که دچار دوراهزن حرفه ای گردن کلفت شده است و به او دستور داده اند دستان خود را به علامت تسلیم بلند کند. هر کدام از این دوراهزن حریص مشغول تخلیه و چاپیدن جیب های يك طرف لباس اوست پولی که از جیب دست راست پیرمرد بی کس برداشته می شود اگر معادل همان پول در جیب دست چپش نباشد ساعت و زنجیر طلائی جیب جلیقه اش باید به دزدی تسلیم شود که «حصه عادلان» خود را دریافت نکرده است. سرانجام هم راهزنان بیرحم تصمیم می گیرند موجود غارت شده را به دو شقه کنند و به زندگی مفلوک و دردناکش خاتمه دهند».^{۱۷}

با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م/۱۳۲۵ هـ.ق دوره ای

نگاه دارید. از هندوستان با سرباز باید دفاع کرد نه با کاغذ».^{۲۱}

دیپلماتهای روسیه مخالف قرارداد نیز اینگونه تفسیر می کردند که ما بر پایه این قرارداد با دست خودمان نفوذ روسیه را در جنوب ایران محدود می کنیم.^{۲۲}

در هر صورت انعقاد این قرارداد بر سیاست خارجی و اوضاع داخلی ایران اثر عمیقی برجای گذاشت، چرا که این توافقنامه برخلاف سیاست «حفظ استقلال ایران» بود و امکان استفاده از دیپلماسی موازنه را در سیاست خارجی با چالش جدی مواجه می ساخت.

اثر قرارداد ۱۹۰۷ بر سیاست خارجی ایران

از آنجایی که در طول قرن نوزدهم و از آن پس نیز به دنبال انقلاب مشروطه حفظ استقلال سیاسی ایران در گرو ادامه تنش بین دو دولت توسعه طلب روسیه و انگلیس بود، هرگونه توافقی بین آن دو می توانست استقلال ایران در معرض مخاطره قرار دهد و در نتیجه «دیپلماسی موازنه» را ناکارآمد سازد. مطابق فرضیه اصلی این نوشتار یعنی «اصل موازنه» قرارداد ۱۹۰۷ م ایران را در وضعیت بغرنجی قرار می داد و تلاشهای استقلال طلبانه آزادیخواهان ایران را که بدنبال انقلاب مشروطیت افزایش یافته بود با اشکالات اساسی مواجه می ساخت. شایعات مربوط به سازش انگلیس و روس موجب افزایش ترس ایرانیان شد، زیرا آنها تنها رقابت دو دولت بزرگ را مایه تضمین بقای خود می دانستند و از دیدن هر چیز که نشانه بهیود روابط آن دو بود وحشت داشتند.^{۲۳} از دید کارگزاران انگلیس هدف این قرارداد تضمین استقلال ایران بیان شده است، این مطلب را یکی از نویسندگان استعماری انگلیس چنین بیان می کند:

«از نقطه نظر انگلیس ها این قرارداد درستکارانه برای خاتمه دادن بر رقابتهای منحوس انگلیس با روسیه طرح و مرتب شده بود. بعلاوه چنین تصمیم گرفته شده بود که به ایرانیان برای حفظ استقلال خود کمک شود...».^{۲۴}

اما همین نویسندگان با مشاهده آثار تجاوز روسیه به مناطق شمالی ایران که در قلمرو نفوذ آن کشور

در روابط روسیه و انگلیس در ایران آغاز شد که می توانیم از آن به عنوان عصر «سازش دو رقیب در ایران» نام ببریم. این قرارداد تضادهای سیاسی و اقتصادی دو قطب استعماری را در ایران تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در درجه دوم اهمیت قرار داد، هر چند بطور پنهانی این رقابت ها ادامه یافت. بر پایه قرارداد مذکور برخورد های روس و انگلیس در ایران و سایر مناطق کاهش قابل ملاحظه ای یافت و بر اساس ماده ۱ قرارداد انگلستان موظف می شد که از مداخله سیاسی و نظامی در ناحیه روسیه خودداری کند و در ماده ۲ این قرارداد، روسیه نیز به اجرای عمل مشابهی در حوزه نفوذ انگلستان ملزم می شد. هر دو کشور هم موظف بودند در مقابل نفوذ «قدرت سومی» مقابله کنند.^{۲۵}

احتمالاً نفوذ دولت انگلستان که به سبب حمایت این کشور از مشروطه خواهان ایرانی افزایش یافته بود، در قانع ساختن روسیه به قبول سیاست تشریک مساعی با انگلیس مؤثر بوده باشد. زیرا انگلستان انقلاب مشروطیت ایران را به عنوان وسیله مؤثری در مقابله با نفوذ روزافزون روسیه در ایران مورد استفاده قرار داد تا از این رهگنر برگ برنده مهمی در سر میز مذاکره با رقیب داشته باشد. سرانجام با تغییراتی که در عرصه سیاست بین الملل ایجاد شد هر دو قدرت در پی برقراری تعادل در مناطق نفوذ برآمدند و به همکاری با یکدیگر متمایل شدند.^{۲۶} البته امضای این قرارداد هم در میان دولتمردان روسیه و هم انگلستان مخالفانی داشت، زیرا بنا بر اظهارات دکتر کاظم زاده این قرارداد در اصل کوششی بود برای سازش بین دو طرز تفکری که در بنیاد با هم اختلاف داشتند.^{۲۷} مخالفت بعضی از دولتمردان انگلیس را با این قرارداد می توان در اظهارات وزیر مختار انگلیس در ایران یعنی «اسپرینگ رایس» جستجو کرد که معتقد است این قرارداد در صورتی سودمند است که در پشت سر آن زور باشد و گرنه فایده ای بر آن مترتب نیست به زعم وی بر پایه این قرارداد انگلستان بدون کشمکش چیزی به روسیه تسلیم خواهد کرد که ممکن بود پس از کشمکش تسلیم کند:

«شما نمی توانید با بستن یک تکه پوست دور خرطوم فیل، فیل را از کشتن سبب زمینی دور

● دو قدرت رقیب
بی اینکه سرزمین ایران را به
دو پاره تقسیم کنند و اداره
آن را مستقیماً به دست
گیرند، ترجیح دادند آن را
به عنوان «حایلی» میان خود
نگه دارند و برای تشبیت
نفوذ به رقابت با یکدیگر
پیرازند.

قرار گرفته بود این امر را ناشی از سیاست توافق دو دولت می‌دانند و تضاد آنها را عامل حفظ استقلال ایران معرفی کرده و چنین می‌نویسند:

«ایرانیان سیاست خود را بر پایه رقابت دائمی بین دو دولت مزبور نهاده بودند و وقتی که ترتیب مناطق نفوذ را دیدند یقین کردند آن مرحله‌ای است از مراحل تقسیم ایران و وقتی که روسیه تصمیم به تصاحب منطقه خود گرفت معلوم گردید که حق به جانب ایران بود».^{۲۵}

وقتی که تضاد منافع روس و انگلیس در ایران به دنبال امضای قرارداد ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ هـ. ش کاهش چشمگیری یافت ضعف‌های اساسی سیاست خارجی ایران نیز به موازات آن بیشتر نمایان شد و تنها عامل «مانور» یعنی دیپلماسی «موازنه» نیز از کارائی مؤثر خود بازماند. زیرا از یک سو رویکرد به قدرت سوم با مخالفت‌های شدید این دو دولت مواجه شد که این امر بطور مشخص در ماجرای مورگان شوستر آمریکایی اتفاق افتاد و سرانجام به اخراج هیئت آمریکایی از ایران و تعطیلی مجلس دوم ختم شد. از سوی دیگر به دلیل اینکه دولت انگلستان ناچار بود از تجاوزات روسیه تزاری در مناطق شمالی ایران چشم‌پوشی کند، سیاست خارجی ایران با وضعیت بغرنجی مواجه شده بود.

رمزی مکدونالد طی سخنانی که در مجلس عوام انگلستان بیان داشته، قرارداد ۱۹۰۷ م را برخلاف «سیاست حفظ استقلال ایران» تفسیر می‌کند و با لحنی انتقادی خطاب به نمایندگان و کارگزاران سیاست انگلیس در ایران دیدگاه خود را چنین بیان می‌کند:

«من فکر می‌کنم که قرارداد ۱۹۰۷ منجر به نتایج معکوس خواهد شد یعنی استقلال ایران در مقابل روسیه در شمال از بین می‌رود. چطور می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم از یکپارچگی ایران هنگامی که نقاط استراتژیک کشور را به قدرتی بسپاریم که نمی‌خواهد یک حکومت قوی و تشبیت‌شده‌ای را در جنوب دریای خزر مشاهده کند. چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم که ایران حیات سیاسی خود را حفظ کند در حالیکه روسیه خواهان آن نمی‌باشد. ایران در حال غرق و متلاشی شدن است. سرانجام سیاست بی‌اعتنایی انگلیس به

ایران مانع از نجات ایرانیان و در بلندمدت منجر به اشغال تمامی استانهای شمالی ایران توسط روسیه خواهد شد و قصور انگلستان در این زمینه باعث تحریک روسیه در از بین بردن حاکمیت ایران شده، چرا که این کشور از توانمندی لازم جهت حفظ استقلال خود در برابر روسیه برخوردار نیست».^{۲۶}

توافق روس و انگلیس نه تنها باعث نگرانی ملی‌گرایان ایران شد بلکه تأثیر عمیقی را نیز در انگلستان بر جای گذاشت و موجب واکنشهایی گردید. البته به تعبیری برنده واقعی این قرارداد دولت انگلیس بود که به هدف اصلی خود یعنی امنیت مرزهای هند و خلیج فارس دست یافت و توانست از توسعه طلبی روسیه در این مناطق جلوگیری نماید و کنترل کامل افغانستان و تبت و نفت جنوب غربی ایران و نیز حق دریانوردی در کارون را در دست داشته باشد.^{۲۷}

پس از امضای این قرارداد مشروطه‌خواهان ایران که به تازگی به انگلستان خوشبین شده بودند از دولت بریتانیا رویگردان شده و این کشور را همچون روسیه خائن قلمداد کردند. واکنش رسمی ایرانیان را به این پیمان در سخنان مشیرالدوله مشاهده می‌کنیم که می‌گفت، ایران کشور مستقلی است و پیمان روس و انگلیس تأثیری بر عزم دولت ایران در آزادی عمل در مرزهایش ندارد. به دنبال این قرارداد بود که دیپلماسی ایران بار دیگر استفاده از قدرت سوم را به عنوان راه‌حلی برای مشکلات عمیق کشور در صحنه آشفته سیاسی دنبال کرد.^{۲۸} به محض اینکه ایرانیان از عقد این پیمان مطلع شدند به سختی بر آشفتنند و در پی آن دولت ایران از به رسمیت شناختن آن خودداری کرد و مجلس نیز سیاست تقسیم ایران را به مناطق نفوذ بطور رسمی مورد اعتراض قرار داد.^{۲۹} انتشار خبر انعقاد قرارداد روس و انگلیس هیجانی را در میان مردم ایران ایجاد کرد و مجامع زیادی در تهران این قرارداد را مورد بحث قرار دادند و اکثریت نیز نسبت به آن بدبین بودند. قتل اتابک هم در همان روز اتفاق افتاد.^{۳۰} رجال درجه اول و وکلای مجلس همه بهت زده بودند. زیرا از پیروزی مشروطیت تا سال ۱۹۰۷ مردم ایران دولت انگلستان را حامی ملل مظلوم و ستمدیده تلقی می‌کردند ولی برعکس دولت روس

● در حالیکه هنوز مدت زیادی از صدور فرمان مشروطیت نگذشته بود دولت‌های استعماری روسیه و انگلستان به سوی سیاست تشریک مساعی با یکدیگر گام برداشتند. یکی از دلایل عمده این توافق سیاست «به سوی شرق» آلمان بود که می‌توانست به عنوان یک قدرت تازه وارد منافع بریتانیا را در جنوب ایران به گونه جدی تهدید کند.

دیپلماسی ایران «تشریک مساعی» این دو قطب استعماری بود. ایران در وضعیتی قرار داشت که اگر میدان سیاستش به دست یکی از دو مدعی دیرین می افتاد به واسطه کارشکنی و رقابت و بهانه جویی رقیب دیگر موجبات ویرانی ایران فراهم می شد و اگر هم به دست هر دو می افتاد باز هم به سبب نفع جویی و طمع و اختلاف در جلب منافع خراب می شد و چنانچه نیروی سومی نیز وارد می شد، ادامه کشمکش ها و طمع ورزی ها زیانناک را افزود و تتر می ساخت.^{۲۶} به هر حال تنها «حفظ تعادل بین دو رقیب» تکیه گاه مناسبتری به نظر می رسید. در واقع سیاست خارجی ایران از اوایل قرن بیستم تا سال ۱۹۱۱ م ۱۳۲۹ ه.ش که مجلس دوم با اولتیماتوم روسیه و موافقت ضمنی انگلیس تعطیل شد هر سه شرایط فوق را تجربه کرد و در این فاصله کوتاه و حساس تاریخی به دلیل عدم امکان استفاده از «مشی موازنه» در سیاست خارجی، زیانهای سنگینی را متحمل شد. پس از این قرارداد روسیه تزاری آشکارا ایران را مورد تعرض قرار داد و دخالتهای این کشور با اولتیماتوم ۱۹۱۱ م/ ۱۳۲۹ به اوج رسید. اما سیاست انگلستان در ایران توسط رجال انگلوفیلی مانند ناصرالملک اعمال می شد که به موازات مجلس و نهادهای نوپا، سیاست خارجی ایران را هدایت می کردند. به همین دلیل بود که وی قرارداد ۱۹۰۷ م را مطابق دیدگاه برخی از سیاسیون انگلیس و در راستای استقلال ایران قلمداد می کرد. یکی از رجال آن روز که خود شاهد اظهارات ناصرالملک در این زمینه بوده، چنین می نویسد:

«وقتی خبر قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین روس و انگلیس انتشار یافت شب در منزل ناصرالملک بودم با جمعی دور اتاق روی فرش نشسته بودیم از این قرارداد صحبت به میان آمد عقیده ناصرالملک این بود که تمامیت و استقلال ایران به وسیله این قرارداد تأمین گردیده و این خدمتی است که دولت انگلیس انجام نموده... اما من نقشه تقسیم ایران را در جراید اروپا دیده بودم و چنانچه انقلاب روسیه ظهور نکرده بود فاتحه این تمامیت خوانده شده بود. استقلال ایران تأمین شده بود اما کدام ایران، ایرانی که عبارت بود از اصفهان، یزد و کرمان و قسمتی از کویر هم برای ایران باقی مانده بود...»

را دشمن دول کوچک و ضعیف می دانستند.^{۲۷} در صدر مشروطیت آزادیخواهان پیشماری از قبیل تقی زاده و مستوفی الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن الملک و سلیمان میرزا، انگلستان را بر روسیه مرجع دانسته و تمایلات انگلوفیلی داشتند اما پس از عهدنامه ۱۹۰۷ م این تمایلات رو به کاهش نهاد و افکار ایرانیان آزادیخواه علیه نفوذ هر دو قدرت برانگیخته شد.^{۲۸} مشیرالدوله که در کابینه ناصرالملک سمت وزارت امور خارجه را برعهده داشت نامه اعتراض آمیز ملایمی را به دو سفارت روس و انگلیس با این مفهوم ارسال کرد:

«مفاد قرارداد متعلق به خود دو دولت امضاء کننده قرارداد است و ایران چون کشور مستقلی است خود را از هرگونه اثر قرارداد مصون می داند.»^{۲۹}

قرارداد ۱۹۰۷ م و کاهش تنش های روسیه و انگلستان در ایران به خوبی آشکار ساخت که چنانچه تضاد و توازن روس و انگلیس برهم بخورد، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران سخت در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت. چرا که عملیات تجاوزگرایانه هر یک از آنها در حوزه نفوذ خود از جانب رقیب نادیده گرفته می شود و بلکه موجب تشویق رقیب به عملی مشابه می گردد. وقتی این تجاوز از سوی روسیه تزاری صورت عملی به خود گرفت وزیرمختار انگلیس در ایران به وزیر خارجه وقت کشور متبوع خود^{۳۰} چنین نوشت:

«من هرگز آن حرف عاقلانه شمارا از یاد نبرده ام که می گفتید ارزش هر قرارداد بستگی کامل به غرض و نیت باطنی اجراکنندگان آن دارد در مورد قرارداد اخیر هم که باروسها بسته اید آنها ممکن است عین آن شیوه ای را که در اجرای قرارداد سابقشان با ژاپن بکار بردند در اینجا تکرار کنند و تمام مقاصد دیرین خود را در ایران زیرپوشش پیمان ۱۹۰۷ عملی سازند.»^{۳۱} همین طور هم شد و روسها منطقه نفوذ خود را علناً در حکم قسمتی از قلمرو ارضی خود تلقی و شروع به عملیات کردند.

با امضای قرارداد توافق روسیه و انگلستان سیاست خارجی ایران در وضعیت بغرنجی قرار گرفت و چنانکه اشاره شد سخت ترین شرایط برای

● انگلیسیها از يك سو

خطر روسیه را در ایران و بالکان مشاهده می کردند و از سوی دیگر با خطر آلمان مواجه بودند. مشاهده این واقعیتهای دولت انگلستان را متقاعد ساخت که از ترس رسیدن آلمان به خلیج فارس باروسیه تزاری کنار آید؛ البته منافع مشترک آنها هم به این نزدیکی یاری می رساند.

همانطوری که تعلیمات روس‌ها در محمدعلی میرزا اثر داشت تعلیمات انگلیسی‌ها هم در خاطر ناصرالملک اثر می‌بخشید سرانجام وی مجلس دوم را بعد از اولتیماتوم تعطیل کرد.^{۳۷}

از اثرات همین قرارداد بود که روسیه آشکارا به ایران اولتیماتوم داد و به دنبال آن دست به تجاوز نظامی می‌زد و انگلیس نیز از طریق مهره‌های داخلی خود در ایران هماهنگ با سیاستهای روسیه، مجلس را به تعطیلی کشاند. در این دوران سیاست بین‌الملل به زیان ملیونی عمل کرد که تلاش می‌کردند «مشی استقلال طلبانه‌ای» را در سیاست خارجی ایران در پیش بگیرند. در واقع از انقلاب مشروطه به بعد حاکمیت دوگانه‌ای در نظام سیاسی و تصمیم‌گیری ایران شکل گرفته بود و عامل خارجی می‌توانست وزنه را به سود یکی از آنها تغییر دهد. بدنبال قرارداد ۱۹۰۷ م بخش آزادیخواه حکومت ایران بطور هماهنگ هم از جانب سیاست بین‌الملل و هم از طرف بخش استبدادی حکومت قاجاریه تحت فشار مضاعفی قرار گرفت و در نتیجه توافق ۱۹۰۷ م سرنوشت سیاستهای داخلی و خارجی ایران را به بخش استبدادی سپرد.

قرارداد ۱۹۰۷ از نقطه نظر ایرانیان بالاترین حد یک فاجعه بود، چرا که نشان می‌داد رقابتهای روس و انگلیس وارد مرحله خطرناکی شده است و لابد گام بعدی تجزیه ایران خواهد بود. این قرارداد حقیقت تلخ دیگری را نیز به آزادیخواهان ایران گوشزد کرد که برای انگلستان مقتضیات سیاست قدرت، بر عوامل عقیدتی و مرامی اولویت دارد. «ریچارد کاتم» تأثیرات بلندمدت قرارداد را بر سیاست خارجی و نگرش‌های فرهنگی ایرانیان اینچنین توضیح می‌دهد:

«قرارداد ۱۹۰۷ نقطه عطف مهمی در سیر ناسیونالیسم ایران است. ریشه‌های تمامی جنبه‌های ضدغربی ناسیونالیسم ایران در نیمه قرن بیستم تا حد زیادی از خاطره این قرارداد تغذیه می‌شوند یکی دیگر از میراث‌های این قرارداد آن بود که ایرانیان به تفاهم سری و مخفیانه روس و انگلیس معتقد شدند و این اعتقاد موجب سردرگمی در مبارزه ایدئولوژیکی جنگ سرد شد.»^{۳۸}

در واقع ایرانیان قرارداد روس و انگلیس را به چشم سندی که کشور آنها را میان دو دولت قوی پنجه آن زمان تقسیم کرده بود می‌نگریستند. هر چند سفارت‌های روس و انگلیس اطمینان داده بودند که قصد سوئی را در خصوص ایران ندارند اما تنها ساده لوحان این قول را باور می‌کردند. ایزولسکی سفیر روس در فرانسه به مشیرالملک نماینده سیاسی ایران در این کشور اطمینان می‌دهد که هیچ یک از دو دولت از ایران چیزی نمی‌خواهند «مگر خود ایران را!»^{۳۹} از آنچه که بعد از انعقاد قرارداد در ایران اتفاق افتاد چنین نتیجه می‌گیریم که یک بار دیگر کشور ایران قربانی سازش دو قطب استعماری شد و در نتیجه تلاش‌های استقلال طلبانه ملیون ایرانی با شکست مواجه گردید و در سیاست داخلی نیز فرصتی فراوری مستبدین قرار گرفت تا مشروطه نوپارا که با تشدید رقابتهای روس و انگلیس با شتاب بیشتری به پیروزی رسیده بود دچار تلاشی کنند و بار دیگر استبداد و استعمار به کمک یکدیگر شنافتند تا «استبداد استعماری»^{۴۰} را در ایران پابرجا نگهدارند.

اثر قرارداد ۱۹۰۷

بر سیاستهای داخلی ایران

همانطوری که تشدید رقابتهای روس و انگلیس تحولات مربوط به انقلاب مشروطه را شتاب بخشید و همراهی انگلستان به سود آزادیخواهان موازنه را علیه حکومت استبدادی قاجاریه و حامی خارجی‌اش یعنی روسیه تزاری برهم زد و سرانجام انقلاب مشروطه را به پیروزی رساند، سازش دولتهای روسیه و انگلیس در سال ۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۵ هـ.ق وضع را به زیان مشروطه‌گرایان دگرگون ساخت و طرفداران استبداد را از موضعی انفعالی به یک «سیاست تهاجمی» رهنمون ساخت. برپایه «اصل موازنه» بازیگران تأثیرگذار در تحولات سیاسی ایران پس از انقلاب مشروطه سه عنصر اساسی بودند.

۱- بقایای نظام استبدادی که بعد از انقلاب مشروطه در قالب سلطنت و دربار به حیات خود ادامه می‌دادند ۲- عامل خارجی و یا نظام سیاست بین‌الملل که عمدتاً به سیاست دو قدرت سنتی

● ادوارد براون هدف از قرار داد ۱۹۰۷ را پایان بخشیدن به رقابتهای می‌داند که در گذشته بین روسیه و انگلستان وجود داشت و می‌توانست این دو کشور را در آستانه یک جنگ خطرناک قرار دهد.

مثلث تحولات ایران، یعنی عامل خارجی و بخش استبدادی نظام سیاسی ایران را علیه وجه آزادیخواه که در قالب نهادهای جدیدی مانند مجلس و احزاب مبارزه با استبداد و حامی خارجی آن یعنی استعمار را وجه همت خود قرار داده بود، با یکدیگر هماهنگ ساخته و استبداد را در ایران جان تازه‌ای بخشید. این توافق دو قدرت، جامعه جدید ایران را از حالت تعادل خارج ساخت و اثرات مثبت تضاد و تنش این دو قدرت را در ایران از میان برداشت. «بلوشر» در سفرنامه خود تأثیرات دوگانه تشریک مساعی و تضاد این دو قطب استعماری را قبل و بعد از انعقاد قرارداد اینگونه مقایسه می‌کند:

«از بخت مساعد ایرانیان، بین انگلیس و روس رقابت سیاسی وجود داشت و این امر به ایرانیان امکان می‌داد تا از یکی از این دو به ضرر دیگری استفاده کنند و با سود بردن ماهرانه از اوضاع سیاسی روزگار، با تاب خوردن به این سو و آن سو خود را تا حدودی در حال تعادل نگاه دارند اما وقتی که روسیه و انگلستان در اولین سال سلطنت محمد علیشاه با یکدیگر به تفاهم رسیدند سیاست ایران از این امکان محروم ماند... عقد این قرارداد یکی از مصیبت‌بارترین وقایع دوران جدید بود این خود به معنی از بین رفتن نقاط اصطکاک بین روس و انگلیس بود که ظاهراً غیر قابل اجتناب می‌نمود...»^{۴۴}

هر چند دولت‌های روسیه و انگلستان منافع متضادی در ایران داشتند اما هر دوی آنها تعمیق حرکت‌های استقلال طلبانه ملیون ایران را به زیان منافع پایدار خود در ایران قلمداد می‌نمودند و بر پایه همین دیدگاه بود که آنها با بخش استبدادی حکومت علیه آزادیخواهان همداستان شدند. اسفناکترین نتیجه این همسوئی به توپ بستن مجلس توسط محمد علیشاه بود. نیات روسیه تزاری در حمایت از استبداد قاجاریه از قبل مشخص بود اما انگیزه انگلستان را در حمایت از به توپ بستن مجلس، یکی از رجال سیاسی ایران با تعبیرات جالبی، اینچنین خاطر نشان می‌سازد:

«انگلیسها در تحریک لیاخوف در به توپ بستن مجلس دست داشته‌اند آنها از این اقدام دو نتیجه را در نظر گرفته بودند: ۱- محمد علیشاه را که زیر حمایت و بستگی روسها بود منفورتر و افسران

یعنی روسیه و انگلستان محدود بود و نوع رابطه این دو قدرت با یکدیگر می‌توانست تحولات سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار بدهد. ۳- عناصر آزادیخواه و ملی که در قالب مجلس و احزاب و نهادهای نوپای اجتماعی با بقایای نظام استبدادی و نفوذ استعمار مبارزه می‌کردند. این گروه در سیاست خارجی سعی می‌کرد پای قدرت سومی را از قبیل آلمان و آمریکا به صحنه بکشاند تا بلکه نفوذ انحصاری دو دولت استعماری را کاهش دهد.

با توجه به حاکمیت دوگانه‌ای که با پیروزی انقلاب مشروطه در نظام سیاسی ایران شکل گرفته بود، عامل خارجی می‌توانست بنا بر مقتضیات و منافع خود «موازنه» را به سود و زیان یکی از این دو جریان تغییر دهد و در نتیجه تحولات سیاسی ایران را به سمت و سوی خاصی سوق دهد. چنانکه اشاره شد در آغاز انقلاب مشروطه به علت مشکلات داخلی و خارجی روسیه و همراهی انگلستان با رهبران مشروطه، عامل خارجی پیروزی مشروطه خواهان را در مبارزه با استبداد تسریع کرد، اما به زودی و از آنجا که انگلستان سیاستهای خود را در ایران تابع رقابت با روسیه قرار داده بود، دیپلماسی انگلیس به زیان مشروطه گرایان تغییر یافت. «سر ادوارد گری» وزیر خارجه انگلیس این واقعیت را به صراحت بیان کرده است که هر گاه مسئله ایران و روسیه مطرح باشد باید مسئله ایران را نادیده گرفت و مسئله مهمتر یعنی روسیه را مدنظر قرار داد.^{۴۱} بنا بر این وقتی موضوع سازش ۱۹۰۷ م بین روس و انگلستان مطرح شد ایران قربانی این توافق شوم گردید و این بار عامل خارجی به زیان ملیون و آزادیخواهان عمل کرد و قرارداد توافق به طور فعالانه‌ای برای خفه کردن انقلاب نوپای ایران به کار رفت.^{۴۲} این قرارداد اعتبار تازه به دست آمده انگلیس را در میان ملیون ایران از میان برد زیرا به زعم ایرانیان دشمنان این کشور بر سه قسم بودند:

«دشمنان، دشمنان دوستان، دوستان دشمنان، لذا اگر انگلستان در صدد دوستی با روسیه بود چگونه می‌توانست دوست قابل اعتمادی برای ایران باشد. این رفتار انگلستان با دعوی آزادیخواهی و حمایت مورد انتظار منافی بود.»^{۴۳} قرارداد استعماری روس و انگلیس دو ضلع

● احتمالاً نفوذ دولت

انگلستان که به سبب حمایت این کشور از مشروطه خواهان ایرانی افزایش یافته بود، در قانع ساختن روسیه به قبول سیاست تشریک مساعی با انگلیس مؤثر بوده باشد؛ زیرا انگلستان انقلاب مشروطیت ایران را به عنوان وسیله مؤثری در مقابله با نفوذ روزافزون روسیه در ایران مورد استفاده قرار داد تا از این رهگذر برگ برنده مهمی در سر میز مذاکره با رقیب داشته باشد.

● شایعات مربوط به سازش انگلیس و روس موجب افزایش ترس ایرانیان شد، زیرا آنها تنها رقابت دو دولت بزرگ را مایه تضمین بقای خود می دانستند و از دیدن هر چیز که نشانه بهبود روابط آن دو بود وحشت داشتند.

قزاقخانه را مغضوب ملت ایران نموده و زمینه را برای کوتاه کردن دست روسها از قزاقخانه که یکی از هدفهای انگلستان بود مساعد کنند. ۲۰۰۰- نظر دوم انگلیسها این بود که چون پس از تشکیل مجلس شورای ملی نظر و توجه ملت کاملاً به بهارستان جلب شده بود و عقیده داشتند که یگانه ملجاء و محل تحصن مردم ایران باید مجلس شورای ملی باشد نه جای دیگر، خواستند با بمباران مجلس عملاً نشان دهند که این پناه و عمارت برای پناهندگی مردم شایستگی و اعتبار ندارد و فقط سفارت انگلیس شایسته است و مردم باید آنرا محل پناه خود بدانند، با این وجود انگلیس بطور ظاهر از مشروطه خواهان طرفداری می کرد».^{۴۵}

برخی از نویسندگان روسی نیز همدست شدن دو رقیب را با عامل ارتجاع در به توپ بستن مجلس ایران بوسیله لیاخوف و شروع استبداد صغیر محمدعلیشاه، عامل بسیار مؤثری قلمداد می کنند.^{۴۶} «ادوارد براون» انگلیسی که با مشروطه خواهان ایران همدلی نشان می داد، معتقد است، هماهنگی روس و انگلیس باعث شد تا روسیه از طریق سفارت خود به مجلس هشدار دهد و به بهانه بی نظمی در بعضی از ایالات ایران این کشور را به دخالت نظامی تهدید کند. وی خاطر نشان می سازد که انگلستان به امید تضمین منافع آسیایی خود ایران را فدای توسعه طلبی روسیه ساخت و باطناً نیز از اقدامات این کشور راضی بود.^{۴۷} ایرانیان آزادیخواه نیز متقابلاً اقدامات مشترک این دو دولت را مورد انتقاد قرار داده و با ارسال مکاتباتی، از آزادیخواهان عالم می خواهند که با ملت مظلوم ایران که دچار قهر پنجه استقلال شکنانه روس و انگلیس شده بود هم آواز گشته و ملت ایران را از فشار جابرانه این دو دولت نجات دهند.^{۴۸}

در واقع استبداد داخلی ایران هنگامی که تغییرات سیاست بین الملل را به سود خود دید فرصت بدست آمده را مغتنم شمرد و در به توپ بستن مجلس با کمک ایادی روسیه تزاری تریدیدی از خود نشان نداد، چرا که محمدعلیشاه و عوامل وی قرارداد ۱۹۰۷ م را به منزله يك چراغ سبز برای اقدامات خود تلقی کردند. «سرسیل اسپرینگ

رایس» وزیر مختار انگلیس نیز این قرارداد را به سود محمدعلیشاه تفسیر می کند و اظهار می دارد تا وقتی که صحبت از امضای قرارداد انگلستان و روسیه نبود حکومت وی از انگلیسها ملاحظه داشت و سعی می کرد در تمام اقداماتش تعادل سیاسی میان دو دولت را حفظ کند. اما اکنون شاه و وزیرانش همگی از جان و دل به روسها پیوسته اند در حالیکه انگلستان علناً به مشروطه خواهان ایران اخطار کرده که دیگر قادر نیست به آنها کمک کند، هر چند باطناً چنین تمایلاتی داشته باشد.^{۴۹}

علاءالسلطنه وزیر امور خارجه وقت ایران نیز در صحبت های خصوصی خود پنهان نکرد که:

«اگر ترغیب و پشتیبانی روس نبود شاه هرگز جرأت و اراده اقدام به کودتا را نداشت و همین حالا هم از عواقب کارش هراسناک است. تحقق یافتن آن کودتا و به طریق اولی کودتای دیگری که تاریخ سیاسی ما می شناسد هر کدام بدون عمل جدی و مستقیم خارجی امکان پذیر نبود». «هارتویک» از رجال سیاسی آن روز انگلیس در ایران در ارتباط با موضوع فوق واقعیهایی تکان دهنده ای را آشکار می سازد و می گوید:

«با هیجان مصنوعی که برپا گشته موقع و جان شاه در خطر است. چاره جویی اش این بود که دو دولت تصمیم خود را به صورت اخطار مشترک به دولت ایران و پارلمان اعلام دارند که هرگاه موقع شاه مورد تهدید قرار گیرد، روس و انگلیس ناگزیر به زور دست خواهند برد به عقیده وی چنین اخطاری موقع محمدعلیشاه را تثبیت خواهد کرد.»^{۵۰}

محمود محمود نیز از جمله نویسندگانی است که حمایت انگلیسها را از مشروطه خواهان در راستای کشمکش و رقابت با روسیه مورد بررسی قرار می دهد و معتقد است که این همدلی تا قرارداد ۱۹۰۷ م ادامه یافت و از آن پس انگلستان تغییر جهت داده و از حمایت مشروطه خواهان ایران دست برمی دارد و بلکه بعضی مواقع با آنها مخالفت نیز می کند. به زعم این نویسنده همین سیاست، محمدعلیشاه را دربرانگیختن علیه مجلس و آزادی خواهان جرأت بخشید.^{۵۱}

آزادیخواهان ایرانی پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷ م اعتقاد راسخ پیدا کردند که دولتهای روسیه

زیرا روسیه تکیه‌گاه استبداد ایران بود و حکومت دموکراسی را در این کشور بر نمی‌تافت و انگلستان هم مرام و ایدئولوژی خویش را در پیشگاه منافع هماهنگش با روسیه قربانی کرده بود و در نتیجه هیچ مانعی سدره ناپودی دموکراسی در ایران قرار نداشت.^{۵۵}

در خانمه يك سؤال اساسی باقی می‌ماند و آن این است که اگر نیروی خارجی بدنبال قرارداد توافق دوجانبه، موازنه را به زیان مشروطه خواهان برهم زد و موجبات تعطیلی مجلس را فراهم آورد، پس به چه دلایلی استبداد محمدعلیشاه نتوانست مدت زیادی دوام بیاورد و کمتر از يك سال فروپاشید؟ پاسخ به این سؤال را نیز باید در راستای دیدگاه این نوشتار یعنی «مثلث موازنه» مورد توجه قرار بدهیم. گزارشهای «کتاب آبی» به خوبی این واقعیت مهم را آشکار می‌سازد که هماهنگی‌های روس و انگلیس نیز در مخالفت با سیاستهای ضد مشروطه محمدعلیشاه به این دلیل بوده است که جنبش آزادیخواهی مردم ایران با ادامهٔ مقاومت‌های استبداد استواری بیشتری پیدا نکند، این مهم از مکتوبات «سر جرج بار کلی» به «سر ادوارد گری» در ۲۳ آبان ۱۲۸۷/۲۰ شوال ۱۳۲۶/۱۵ نوامبر ۱۹۰۸م به خوبی آشکار می‌گردد. وی در این یادداشت اظهار می‌دارد که من در حضور وزیر مختار روس به حضور محمدعلیشاه شرفیاب شدم و خطاب به وی چنین گفتم:

«... دولتینی که ما نمایندهٔ آنها هستیم نمی‌توانند به حد کافی در لزوم تسکین ملت اصرار نمایند و برای اینکه از مخاطرات عظیمه‌ای که در پیش است و ما پیش‌بینی می‌نماییم و محتمل است نتایج وخیمه‌ای در آتیه داشته باشد جلوگیری شود من و همکار روسی خودم با کمال افتخار توجه کامله اعلیحضرت را به اغتشاش حاضره معطوف می‌داریم که رفع این اغتشاش بسته به اجرای مواعیدی است که اعلیحضرت شاه در خصوص تجدید استقرار مشروطه به رعیت خود نموده‌اند».^{۵۶}

همچنانکه سازش دو دولت، محمدعلیشاه را در مقابله با مشروطه خواهان تشویق کرد، تعلل وی در احیای صورت ظاهری از مشروطیت موجب

و انگلستان باطناً با نقشه شاه در از میان برداشتن حکومت مشروطه موافقت دارند و آنها این قرارداد را بدین منظور منعقد ساخته‌اند که پس از سقوط نظام مشروطه هر کدام به سهم مورد نظر خود دست پیدا کند. میهن پرستان ایرانی به طور محسوس با این حقیقت تلخ رویرو شدند که وقتی فرصت پیدا کردند تا کشور خود را نجات بدهند به یکباره متفق طبیعی آنها، یعنی انگلستان به صف دشمنان آزادی پیوست و دست دوستی خفه کنندگان آزادی یعنی روس‌ها را صمیمانه فشرد.^{۵۷} «سر سیل اسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلیس در نامه‌ای به یکی از دوستانش از توطئه‌های پنهانی دوامیر اتوری روسیه و انگلیس علیه آزادی خواهان ایران پرده برمی‌دارد و با اظهار نگرانی از این ماجرا چنین می‌نویسد:

«بالاخره روزی خواهد رسید که نامه‌ها و خاطراتم منتشر گردد و نشان دهد که چه توطئه‌ای برای خفه کردن آزادی ایرانیان در جریان بوده، موقعی که پرده از این اسرار برداشته شد من به احتمال قوی مرده‌ام ولی روحم که از ماوراء عالم وجود به این اوضاع می‌نگرد از غوغای ناشی از افشاگرهایم لذت بیکران خواهد برد».^{۵۸}

روزنامه حیل‌المتین نیز پس از این توافق‌نامه، اثرات مخرب آن را بر وضعیت ایران مورد بررسی قرار می‌دهد و قرارداد مذکور را مثل «زن دو شوهر» تشبیه می‌کند و در مورد خطرات آن چنین می‌نویسد:

«اگر معاهده این دو همسایه چنانکه مقصود آنهاست پیشرفت نمود ایران در مخاطره و فشار دو سنگ پلیتیک همسایگان چون طوطیا نرم خواهد شد... به خدا به اندازه‌ای فشار خواهند داد که شخصیت ما هم مضمحل شود و فرد فرد ملت هر روز به گریه رقصانی در آیند».^{۵۹}

«ریچارد کاتم» نیز تبعات قرارداد ۱۹۰۷ را در ایران از دیدگاه «اصل موازنه» بررسی می‌کند و توافق دو دولت استعماری روس و انگلیس را به سود استبداد و علیه مشروطه خواهان تحلیل می‌کند. کاتم معتقد است که با این موازنه شکننده بین مشروطه خواهان و پیروان استبداد تنها مداخلهٔ خارجی به سود یکی از دو طرف می‌توانست موجب پیروزی آن گردد. سرانجام این مداخله به سود دستگاه استبدادی قاجار به صورت پذیرفت.

● وقتی تضاد منافع

روس و انگلیس در ایران به دنبال امضای قرارداد ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ هـ. ش کاهش چشمگیر یافت ضعیف‌های اساسی سیاست خارجی ایران نیز به موازات آن بیشتر نمایان شد و تنها عامل «مانور» یعنی دیپلماسی «موازنه» نیز از کارائی مؤثر خود بازماند.

رویداد فکر آزادی و ظهور نهادهای منطبق با آن، پیروزی استبداد که عمدتاً با کمک عامل خارجی صورت گرفته بود امری موقتی و گذرا به حساب می‌آمد.

یادداشتها و منابع

۱. صدر، محمد کاظم. تاریخ سیاست خارجی ایران. تهران، پروین، ۱۳۲۲، ص ۱۴.
۲. ر. ک به میرفندرسکی، احمد (در گفتگو با احمد احرار). دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. تهران، علم، ۱۳۸۲. ص ۷۹.
۳. جهت آگاهی از سیاستهای اتحادیکطرفه فتحعلیشاه ر. ک به، بهار، مهدی میراث خوار استعمار. چاپ شانزدهم. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷. صص ۳۶۴ تا ۳۷۲.
۴. بهار، همان، ص ۳۶۰.
۵. کاظم‌زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران. (۱۸۶۴-۱۹۱۴). ترجمه منوچهر امیری. چاپ دوم. تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱. ص ۳۴۹.
۶. جهت کسب آگاهی از این موضوع نگاه کنید به: فرمانفرمایان، حافظ. تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز. ترجمه اسماعیل شاکری، تهران، دانشگاه تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۵۵. ص ۳۴: همچنین می‌توانید این موضوع را مقایسه کنید با، صدر، پیشین، ص ۱۵ و کاظم‌زاده، پیشین، صص ۲۷۳ و ۲۷۵.
۷. کاظم‌زاده، پیشین، ص ۱۵.
۸. اشرف، احمد، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، تهران، زمینه، ۱۳۵۹، صص ۴۶ و ۴۸.
۹. بلوشر، ویرت، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهاننداری. چاپ دوم. تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹. صص ۲۱ و ۲۲.
۱۰. فرمانفرمایان، پیشین، ص ۳۹.
۱۱. بنجامین، (نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران)، سفرنامه بنجامین: ترجمه محمد حسین کردبچه. چاپ دوم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹. ص ۳۲۷.
۱۲. ر. ک به: ذوقی، ایرج. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ (۱۹۲۵-۱۹۰۰). تهران، پازنگ، ۱۳۶۸. ص ۳۰.
۱۳. اسپرینگ ریس، سرسیل. نامه‌های خصوصی سراسپرنیک ریس. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. چاپ اول. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵. ص ۱۲۲.
۱۴. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم. ج ۸. تهران، اقبال، ۱۳۵۳. صص ۱۱۳ و ۱۱۱.
15. Parliamentary Debates (Official Report)

رویگردانی دولتهای روس و انگلیس از اقدامات این پادشاه گردید. آنها از محمدعلیشاه خواستند تا مجلس را در ایران دایر نماید و تمام افرادی را که علیه او اقدام کردند عفو کند. حتی حامی اصلی وی یعنی دولت روسیه عقیده داشت اجرای این درخواستهای مشترک یگانه وسایل رهایی دولت ایران از وضع چاره‌ناپذیر کنونی است و اگر پادشاه ایران این اقدامات را انجام ندهد تنها طریقی که برای دولت روسیه و انگلستان باقی می‌ماند این است که محمدعلیشاه را به حال خود بگذارند و از آن پس وی نیز نمی‌بایست انتظار مساعدت دولتین را داشته باشد.^{۵۷}

سرانجام نیز همین سرسختیهای محمدعلیشاه در مقابل فشارهای داخلی و توصیه‌های دو دولت خارجی بود که باعث سقوط و اخراجش از ایران شد. وقتی در نهایت دولتهای روسیه و انگلستان طی توافقی با یکدیگر و با قرار دادن مقرری برای این پادشاه، خواهان اخراج وی از ایران شدند و گفتند، حتی اگر بر تخت سلطنت هم جلوس کند ما او را به رسمیت نمی‌شناسیم، محمدعلیشاه واکنش تندی از خود نشان داد و چنین گفت:

«من به امر دولتین نیامده‌ام که به گفته و قرارداد آنها بروم من بطلب حق خود آمده‌ام و ضمن تلگرافی از روسیه خواست که او را به حال خود بگذارند و آنها نیز نوشتند که او دیگر به آن مقام شناخته نخواهد شد.»^{۵۸}

هنگامی که این پادشاه استبداد طلب به سفارت روسیه پناه برد، آشکار ساخت که تنها تکیه‌گاه خارجی بود که در دوران «استبداد صغیر» وی را برمسند قدرت نگه داشته بود و آن نیز با تحولات داخلی و خارجی از میان رفت. محمدعلیشاه پس از سقوطش علت پناهندگی خود را به سفارت روسیه به ملکه جهان (افروغ‌الملک) چنین بیان می‌کند:

«من با يك مملکت دشمن چه کنم هر قدر هم با اینها خوب رفتار می‌کردم باز همین بود. پس ناچار شدم بیایم سفارت. اگر نمی‌آمدم می‌ریختند مرا می‌کشتند. آمدم که جانم آسوده باشد حالا هم می‌خواهم بروم به روسیه.»^{۵۹}

محمدعلیشاه از درک این واقعیت عاجز ماند که دوران استبدادسالاری مطلق به سر آمده بود و با

● به تعبیری برنده واقعی قرارداد ۱۹۷۰ دولت انگلیس بود که به هدف اصلی خود یعنی امنیت مرزهای هند و خلیج فارس دست یافت و توانست از توسعه طلبی روسیه در این مناطق جلوگیری کند.

● به دنبال قرارداد
۱۹۰۷ بود که دیپلماسی
ایران بار دیگر استفاده از
قدرت سوم را به عنوان
راه حلی برای مشکلات
عمیق کشور در صحنه
آشفته سیاسی دنبال کرد.

۳۵. اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد
۱۹۱۹ ایران وانگلیس. ج ۱. ترجمه جواد
شیخ الاسلامی، چاپ دوم. تهران، کیهان، ۱۳۶۸. ص ۸.
۳۶. مهدی نیا، جعفر. زندگی سیاسی قوام السلطنه. چاپ
چهارم. تهران، بانوس، ۱۳۷۵. ص ۷۹.
۳۷. بزرگ امید، ابوالحسن. از ماست که بر ماست.
تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳. صص ۲۳۷ و ۲۳۸.
۳۸. کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد
تدین. تهران، کویر، ۱۳۷۱. صص ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳.
۳۹. هدایت، مهدیقلی. (مخبر السلطنه). طلوع
مشروطیت. به کوشش امیر اسماعیلی. تهران، جام،
۱۳۶۳. ص ۵۵.
۴۰. هنگامی که حکومت استبدادی ایران با استعمار
خارجی هماهنگ می شد «استبداد استعماری» شکل
می گرفت.
۴۱. ذوقی. پیشین. ص ۳۸۹.
۴۲. گراتسکی و دیگران، پیشین، ص ۳۸۹.
۴۳. اعظام قدسی، حسن. کتاب خاطرات من با روشن
شدن تاریخ صد ساله. تهران، حیدری، ۱۳۴۲. ص ۱۵۳.
۴۴. بلوش، پیشین، صص ۲۴-۲۵.
۴۵. اعظام قدسی. پیشین. صص ۱۹۱-۱۹۲.
۴۶. گراتسکی و... پیشین. ص ۳۹۱.
۴۷. براون. پیشین. ص ۱۵۲.
۴۸. نصیری، محمدرضا. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران
(قاجاریه) (۱۳۳۲-۱۳۱۳ ه. ق) ج ۴. تهران، کیهان،
چاپ اول، ۱۳۷۲. صص ۹۲ و ۹۳.
۴۹. اسپرینگ رایس. پیشین. ص ۱۹۰.
۵۰. آدمیت، فریدون. آیدنولوژی نهضت مشروطیت.
ج ۲. تهران، روشنگران، بی تا. ص ۳۴۴.
۵۱. محمود، محمود. پیشین. ج ۸. صص ۲۲۳-۲۲۴.
۵۲. اسپرینگ رایس. پیشین، صص ۱۸۲ و ۱۹۴.
۵۳. اسپرینگ رایس. پیشین. ص ۱۸. (مجلس ایران
زمانی به توپ بسته شد که سرسیل اسپرینگ رایس ایران را
ترک گفته بود).
۵۴. نصیری. پیشین. صص ۴۲ و ۴۳.
۵۵. کاتم. پیشین. صص ۲۰۵ و ۲۰۶.
۵۶. کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه
انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲. به کوشش
احمد بشیری. تهران، نشر نو، ۱۳۶۲. صص ۳۴۱ و
۳۴۰.
۵۷. کتاب آبی. پیشین. صص ۴۷۵-۴۷۶.
۵۸. دولت آبادی، سیدمحمد علی. خاطرات. تهران،
ایران و اسلام، ۱۳۶۲. ص ۷۴.
۵۹. ر. ک. به: خاطرات و اسناد ظهیرالدوله. به کوشش
ایرج افشار. تهران، زرین، ۱۳۶۷. صص ۴۴۰ و ۴۴۱.
- Fifth Series - Volume XXX II. p.99.
۱۶. براون، ادوارد گرانویل. انقلاب ایران. ترجمه مهری
فزونی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶. صص ۱۷۷ و ۱۷۰.
۱۷. هاردینگ، سر آرتور، وزیر مختار بریتانیا در عهد
مظفرالدین شاه) خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ،
ترجمه جواد شیخ الاسلامی. تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
ص ۲۶۴.
۱۸. لیتن، ویلهلم. ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا
تحت الحمایگی (۱۹۱۹-۱۸۶۰). ترجمه مریم
میراحمدی. تهران، معین، ۱۳۶۷. ص ۲۶۴.
۱۹. گرکه، اولریخ، پیش به سوی شرق. (ایران در
سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول). ج ۱. ترجمه
پرویز صدقی. تهران، سیامک، ۱۳۷۷. ص ۴۵.
۲۰. کاظم زاده. پیشین، ص ۴۸۵.
۲۱. کاظم زاده. همان منبع، ص ۴۷۴.
۲۲. جهت آگاهی بیشتر ر. ک. به: کاظم زاده، همان،
ص ۴۵۶.
۲۳. کاظم زاده. همان، ص ۴۷۴.
۲۴. سایکس، سریرسی. تاریخ ایران ج ۲. ترجمه سید
محمد تقی فخرداعی گیلانی. تهران، دنیای کتاب،
۱۳۷۰. ص ۵۸۲.
۲۵. سایکس. همان. ص ۵۸۵.
26. Parliamentary Debtes (Official Report)
p.p.116-117.
27. Gharavi Vahid, The Russian Ultimatum to
Iran in 1911. PH.D University of Bradford
28. A. Vahidgharavi. p. 49.
۲۹. ر. ک. گراتسوسکی، آ. و دیگران، تاریخ ایران از
زمان باستان تا امروز. ترجمه کیخسرو کشاورز. تهران،
پوش، ۱۳۵۹. ص ۳۸۹.
۳۰. منظور، امین السلطان صدراعظم محمد علی شاه بود که
وقتی از مجلس خارج شد وسیله یکی از آزادخواهان و
اعضای انجمن آذربایجان کشته شد، قاتل عباس آقا نام داشت.
۳۱. محمود، محمود. پیشین. ج ۸. صص ۱۸۴-۱۸۹.
۳۲. رانین، اسماعیل. حقوق بگیران انگلیس در ایران،
چاپ پنجم. تهران، جاویدان، ۱۳۷۳. ص ۴۲۸.
۳۳. حقیقت، عبدالرفیع، وزیران ایرانی از بزرگمهر تا
امیرکبیر، (دو هزار سال وزارت)، تهران، کومش، ۱۳۷۴
ص ۴۹۹.
۳۴. سرادوردگری وزیر امور خارجه وقت انگلستان بود که
سرانجام موفق شد قرارداد ۱۹۰۷ م- ۱۳۲۵ ه. ش را با
روسیه منعقد نماید. وی معتقد بود که قرارداد ۱۹۰۷ بطور
یک جانبه به سود بریتانیا است. ادواردگری می گفت: «آنچه
ما از این قرارداد به دست آوردیم حقیقی بود و آنچه روسیه
به دست آورد ظاهری»